

معرفی و نقد کتاب

تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه*

۱. معرفی اثر

حسین گودرزی از پژوهشگران حوزه مطالعات هویتی و دارای تألیفاتی در این زمینه است که از میان آنها می‌توان به کتاب‌های زبان و هویت (به اهتمام) (۱)، گفتارهایی درباره انقلاب مشروطیت و هویت ملی (به کوشش) (۲) و جامعه‌شناسی هویت در ایران (به کوشش) (۳) اشاره نمود. کتاب «تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه» نیز از جمله آثاری است که در حوزه تخصصی مؤلف محترم نگاشته شده است. این اثر به عنوان رساله دکتری آقای گودرزی، برخوردار از ساختار پژوهشی منسجمی است که حاوی نگاهی جدیدی در تحلیل ابعاد جامعه‌شناختی هویت ایرانی در دوره صفویه می‌باشد.

دوره صفویه از آنجایی در این اثر به عنوان مبدأ تأمل و پژوهش قرار گرفته است که یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخی هویت‌ساز در تاریخ پرفراز و نشیب کشورمان ایران به‌شمار می‌رود. دوره‌ای که مقارن با تحولات تاریخی بزرگ در اروپا و آغاز عصر رنسانس، و سرحلقه اتصال میراث هویت‌ساز ایرانیان در دوران پیش از اسلام و دوران اسلامی می‌باشد. دوره‌ای که به واسطه شکل‌گیری نوعی نظم سیاسی فراگیر و رسمی شدن مذهب شیعه شاهد بازآفرینی هویت ملی و میراث غنی فرهنگی، مذهبی و زبانی ایرانیان هستیم. هدف اصلی و بنیادین نویسنده در این اثر، بررسی سیر تکوینی هویت ملی از منظر جامعه‌شناختی در عصر صفویه و بررسی ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و

* گودرزی، حسین (۱۳۸۷)؛ *تکوین جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران: با تأکید بر دوره صفویه*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۳۶۶ صفحه.

سیاسی جامعه این دوره از حیث بازتولید یک نوع هویت جامعه‌ای خاص، مبتنی بر نمادهای ملی و دینی موجود در حافظه تاریخی ایرانیان می‌باشد (صص ۴۷ و ۴۸).

ساختار کلی اثر مشتمل بر دو بخش و یازده فصل می‌باشد. در بخش اول با عنوان «بنیان‌های نظری هویت ملی»، دو فصل با عناوین «کلیات» (فصل اول) و «مبانی و چارچوب نظری» (فصل دوم) آمده است. در بخش دوم با عنوان «تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتایج تحقیق»، نه فصل با این عناوین آمده است: «هویت ملی؛ از برافتادن ساسانیان تا برآمدن صفویان» (۹۰۷-۳۵ هـ.ق) (فصل اول)، «خاندان شیخ صفی (مشایخ و پادشاهان)» (فصل دوم)، «بازآفرینی مفهوم ایران در دوره صفویه به عنوان رکن هویت ملی» (فصل سوم)، «نهاد حکومت صفوی رکن هویت ملی» (فصل چهارم)، «نقش مذهب شیعه در تکوین هویت ملی در ایران دوره صفویه» (فصل پنجم)، «زبان فارسی رکن هویت ملی در دوره صفویه» (فصل ششم)، «فرهنگ عمومی مشترک رکن هویت ملی در دوره صفویه» (فصل هفتم)، «نهاد اقتصاد و رابطه آن با هویت ملی در دوره صفویه» (فصل هشتم)، و «سخن پایانی» (فصل نهم). در ادامه به معرفی هر یک از این بخش‌ها و فصول، و نقد شکلی، محتوایی و روشی اثر پرداخته می‌شود.

در **فصل اول** از بخش نخست، با عنوان «کلیات»، که بیشتر به شکل پروپوزال اثر می‌باشد، چارچوب کلی اثر به شکل تبیین مفاهیم هویت، هویت ملی و سطوح مختلف هویتی؛ ضرورت مطالعه و بررسی موضوع تحقیق و هدف تحقیق آمده است. در این فصل، در تعریف هویت آمده است: «در نگاه جامعه‌شناختی، هویت مرز میان ما و دیگران است و یک مفهوم نسبی تلقی می‌شود که هم تشابه و هم تفاوت را توأم در خود دارد. در واقع هویت ما اختصاصات خاص ما است که در دیگران نیست و از این حیث ما و آنها در آن چیزها متفاوت هستیم و همین مایه شناخت متقابل بین ماست» (ص ۲۱). سطوح هویت فردی، اجتماعی و ملی از دیگر مباحثی است که در این فصل مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است تا توضیح داده شود که هویت ملی به عنوان هویتی شکل گرفته در طول هویت‌های فردی و جمعی، عالی‌ترین سطح هویت در چارچوب جامعه ملی است که هویت‌های فردی و جمعی را در درون خود جای می‌دهد (صص ۲۶-۲۱). در تعبیر نهایی مؤلف، هویت ملی از منظری جامعه‌شناختی ناظر بر «آگاهی جمعی و احساس تعلق و وفاداری جمعی اعضای یک جامعه ملی نسبت به سرزمین تاریخی، فرهنگ عمومی مشترک، مذهب مشترک، حکومت و نظام سیاسی مشروع، زبان فراگیر، اقتصاد ملی و امثال این عناصر» است (ص ۲۰).

در **فصل دوم** از بخش نخست، که در واقع شکل تفصیل یافته مطالب فصل اول است، «مبانی و چارچوب نظری» کتاب مورد بحث قرار گرفته است. دامنه و قلمرو زمانی پژوهش محدود به عصر صفوی، یعنی از قرن دهم هجری قمری تا نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری (۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هـ ق) / ۱۵۰۱ تا ۱۷۲۳ میلادی است که به لحاظ زمانی دویست و بیست و هشت سال را در بر می‌گیرد. مؤلف در این فصل با بررسی پیشینه هویت ملی و ملت در چارچوب چهار دیدگاه «مدرنیسم»، «نمادپردازی»، «ازلی انگاری» و «جاوید انگاری» تلاش نموده است با بررسی نقاط قوت و ضعف هر یک از این دیدگاه‌ها به ارائه الگوی نظری برای مطالعه هویت ملی در ایران با در نظر گرفتن اختصاصات و ویژگی‌های خاص جامعه ایران عصر صفوی بپردازد. در واقع، او با ادعای طرح مدلی بومی برای مطالعه ابعاد هویت ملی در ایران، خود را صرفاً مقید به بازتفسیر نظریه‌پردازی‌های ارائه شده در رابطه با جوامع دیگر و اقتضائات و شرایط خاص خودشان نمی‌داند، بلکه با گزینش دیدگاه‌های ارائه شده و ساماندهی قطعات موجود و بازسازی آن بر اساس مؤلفه‌ها و ابعاد هویت جمعی ویژه ملت ایران درصدد ارائه مدلی تحلیلی بر می‌آید (صص ۷۲ و ۷۳). او با استناد به تاریخ ایران در دوران پیش از اسلام (و مرجع قرار دادن دوره ساسانیان به عنوان نقطه قابل توافق برای استحکام و شکل‌گیری هویت ملی)، دوران اولیه اسلامی (دوران فترت و رکود هویت ملی) و دوره صفویه، این ایده را تشریح می‌نماید که ظهور دولت صفوی، نه از چشم‌انداز تأسیس دولت ملی، بلکه از چشم‌انداز هویتی، دوره‌ای است که به اقتضای شکل‌گیری یک حکومت فراگیر، یکپارچه و ایرانی و رسمی شدن مذهب شیعه به جای مذاهب مختلف رایج در ایران، شاهد بازیابی یا کسب هویت ملی در ایران هستیم (صص ۸۵-۸۱). در ادامه این فصل تلاش شده است با ارائه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی نظیر سرزمین، دین مشترک، پیشینه تاریخی مشترک، زبان رسمی و مشترک، فرهنگ مشترک، دولت و نظام سیاسی، نژاد و ملیت خاص ایران و نهاد اقتصاد ملی، میزان شکل‌گیری آگاهی جمعی، احساس تعلق و وفاداری مردم ایران عصر صفوی به آزمون و ارزیابی گذاشته شود (ص ۱۰۵).

بخش دوم با عنوان تجزیه و تحلیل یافته‌ها و نتایج تحقیق، چارچوب اصلی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. در **فصل اول**، «هویت ملی؛ از برافتادن ساسانیان تا برآمدن صفویان ۹۰۷-۳۵ هـ ق» مورد بررسی قرار گرفته است و با تقسیم‌بندی تاریخ ایران به دو دوره باستانی و اسلامی، تلاش شده تا چگونگی شکل‌گیری ملت و هویت ملی مورد بحث قرار گیرد. تأملی بر تقسیم‌بندی‌های دوره اسلامی از دیدگاه

صاحب‌نظران، دسته‌بندی متغیرها و شاخصه‌های مرتبط با هویت ایرانی، چگونگی شکل‌گیری نهضت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، و نقش مذهب تشیع و تصوف اسلامی در رویش دولت ملی و بازآفرینی یکپارچگی سرزمینی و ملت ایران از جمله مباحث مورد بررسی در این فصل می‌باشد. نگارنده با نگاهی مجمل و مختصر به تاریخ ایران از آغاز ورود اعراب به ایران، چگونگی پذیرش اسلام و شکل‌گیری عناصر هویت ایرانی را در دوره اسلامی مورد بحث قرار می‌دهد (صص ۱۳۱-۱۲۸).

فصل دوم با عنوان «*خاندان شیخ صفی (مشایخ و پادشاهی)*» بیشتر به شکل نگارش بیوگرافی رجال و سردمداران عصر صفوی به رشته تحریر درآمده است. در این فصل تلاش شده است تا به نحوی اجمالی خاندان شیخ صفی، خلفای طریقت زاهدیه صفویه و دوران سیادت سیاسی و حکومت یافتن ^۱نه تن از پادشاهان صفوی مورد توجه قرار گیرد. نویسنده کوشیده است تا با طرح مسائلی نظیر تبار صفویان، زبان شیوخ صفوی و دوره پادشاهی صفویان (صص ۱۶۰-۱۵۷) زمینه‌های فکری و شناختی لازم را برای ورود به بحث اصلی فراهم آورد. به تعبیر نویسنده، «مباحث این فصل هم‌چون نژاد و نسب این خانواده، مباحث مربوط به مذهب آنان، تصوف و طریقت این سلسله و تحولات درون‌خانوادگی از خلوت‌نشینی در کنج زاویه تا غزوه و جهاد و کشورگیری و پادشاهی بیش از یک مقدمه لازم برای ورود به بحث اصلی است» (ص ۱۴۷).

«*بازآفرینی مفهوم ایران در دوره صفویه به عنوان رکن هویت ملی*» در **فصل سوم** مورد توجه قرار گرفته است. این فصل ضمن مروری بر پیشینه‌شناسی مفهوم ایران و ارتقای آن تا مرحله مفهومی سیاسی - اجتماعی و رکن هویت ایرانی در عصر ساسانیان، بازآفرینی این مفهوم پس از فترتی قریب ^۲نه قرن در دوره صفویه را با جستجو در دوازده اثر مشتمل بر اسناد دولتی، کتب تاریخی، دیوان‌های شعری، و سفرنامه‌های تاریخی با روش بررسی اسنادی و ابزار تحلیل محتوا بررسی کرده است. در این کاوش، هم فراوانی تکرار نام ایران در نقش‌های مختلف مدنظر قرار گرفته و هم نوع کاربرد مفهوم ایران از مفهومی جغرافیایی و فرهنگی تا یک مفهوم سیاسی و اجتماعی و به عنوان رکن هویت ملی مورد ملاحظه قرار گرفته است (ص ۱۷۱). یافته اصلی پژوهشگر در این فصل این است که در اسناد و آثار دوره صفویه، «ایران» یک مفهوم سیاسی و اجتماعی و نام ملت و کشوری یکپارچه تلقی شده است، حال آن که در دوره‌های گذشته اغلب به عنوان یک واحد جغرافیایی طبیعی و ناظر بر یک گروه قومی قلمداد شده است (ص ۲۰۰).

در **فصل چهارم**، با عنوان «*نهاد حکومت صفوی رکن هویت ملی*» تلاش شده است تا چگونگی ایجاد یک ساخت سیاسی منسجم در قالب حکومت صفویه و شکل‌گیری مفاهیم ملت و هویت ملی مورد بحث قرار گیرد. دولت ملی در ایران عصر صفوی به فاصله قریب ۲۰۰ سال پس از فروپاشی ساسانیان تأسیس شد و توانست با فراهم نمودن مبانی و مؤلفه‌های یک دولت قدرتمند، به بازیابی هویت ملی یاری رساند (صص ۲۰۴ و ۲۰۵). وجود تشکیلات و سازمان‌هایی نظیر دربار، دیوان وزارتی (قوه مجریه)، دیوان امارت، دستگاه صدر و ارتش مبین شکل‌گیری ساختی منسجم و قدرتمند در درون دولت صفوی بود که زمینه را برای ایجاد هویتی فراگیر فراهم می‌نمود. حاصل این تحولات، تکیه حکومت صفوی بر عناصر ملی نظیر مذهب رسمی، زبان ملی، میراث ایرانی، وفاداری به مرزهای تاریخی ایران و حمایت از حوزه تمدن ایرانی و اسلامی - شیعی - به جای منطقه‌گرایی، صنف‌گرایی و گروه‌گرایی بود (ص ۲۲۰).

فصل پنجم با عنوان «*نقش مذهب شیعه در تکوین هویت ملی در دوره صفویه*» به بحث و بررسی جایگاه مذهب تشیع در ملت‌سازی نوین و تکوین هویت ملی در دوره صفویه می‌پردازد. به زعم نویسنده، رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه در کنار شکل‌گیری تشکیل حکومت ملی مستقل زمینه‌ساز شکل‌گیری هویت ملی در این مقطع شد. به نحوی که تشیع صفوی، نقش بزرگ تاریخی در حفظ هویت ایرانی و جمع و جور کردن اجزای پراکنده آن و یکپارچگی سیاسی در ایران داشته است (۲۳۳-۲۳۵). کارکرد هویت‌ساز مذهب شیعه در این مقطع با ایجاد وحدت مذهبی، کارکرد تشابه‌سازی و تمایزبخشی، حفظ استقلال ملی، مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی و ایجاد یک نظام حقوقی واحد قابل درک است.

فصل ششم به بحث پیرامون «*زبان فارسی رکن هویت ملی در دوره صفویه*» می‌پردازد. وجود یک زبان فراگیر در قالب زبان ملی یکی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر برای شکل‌گیری هویت ملی قلمداد می‌گردد؛ چرا که زبان در عین حال که به عنوان یک پدیده اجتماعی امکان ارتباط گروه‌های انسانی را فراهم می‌آورد، دربردارنده میراث فرهنگی و عامل پیوند با گذشته تاریخی یک ملت نیز به شمار می‌رود (صص ۲۶۳ و ۲۶۴). پویایی و تحرک زبان فارسی به عنوان یک سرمایه ملی در عصر صفوی موجب شد تا اکثر ساکنان کشور نسبت به آن احساس تعلق خاطر و وفاداری نشان دهند و در زبان محاوره عمومی، وسایل و مکتوبات، نظام آموزشی، زبان شعر و ادب و گفتارهای عمومی شاهد کاربست زبان فارسی باشیم.

«فرهنگ عمومی مشترک رکن هویت ملی در ایران دوره صفویه» عنوان فصل هشتم است. در این فصل تلاش شده است با بررسی اجزاء و عناصر فرهنگی ایرانیان که در هیئت یک فرهنگ مشترک در دوره صفویه ظهور نموده، وجه تمایز هویت قومی را در برابر هویت ملی مورد توجه قرار دهد. به زعم نویسندگان شکل‌گیری و انتشار فرهنگ مشترک در دوره صفوی از نقش و جایگاه دو نهاد حکومت و مذهب در دوره پیش از مدرنیته ریشه می‌گیرد؛ چرا که در فقدان رسانه‌های جمعی فراگیر و ارتباطات بسیار کند آن روزگاران، رشته اتصال یک سرزمین و ملت بیش از همه از سوی دو نهاد هنجار فرست حکومت و مذهب برقرار می‌گردید و تداوم می‌یافت (صص ۲۸۹-۲۸۷). جشن نوروز، جشن آب‌پاشان، چهارشنبه سوری، اعیاد و مناسک مذهبی برخی از عناصر فرهنگ عمومی در سطح ملی در دوره صفوی دانسته شده که به اهتمام نقش مذهب و حکومت متمرکز حاصل آمده است (صص ۲۰۴-۲۰۱).

فصل هشتم با عنوان «نهاد اقتصاد و رابطه آن با هویت ملی»، به بررسی روابط متقابل و کنش در اجزای جامعه بر اساس ساخت اقتصادی در سطح ملی اختصاص دارد. نویسنده با اتخاذ نوعی احتیاط در تحلیل شکل‌گیری اقتصاد ملی، بر این باور است که نظر به اینکه ایرانیان اغلب مایلند بر عناصر فرهنگی، تا عوامل اقتصادی، در تعریف هویت ملی خود تأکید ورزند، طرح این موضوع را نوعی خرق عادت تلقی می‌نماید (ص ۳۰۶). به زعم وی، در این دوره از تاریخ ایران به مدد شکل‌گیری دولت متمرکز و فراگیر، عصری از رونق اقتصادی در سه بخش شهری، روستایی و عشایری پدید آمده است که در آن بخش روستایی از رونق و فعالیت گسترده‌تری برخوردار بوده است (ص ۳۱۹). نکته مهم در سه بخش اقتصادی دوران صفویه، رابطه متقابل همه بخش‌ها با حکومت متمرکز صفوی و تشکیل یک ساختار اجتماعی هم‌نوا در سه بخش اقتصاد شبانکاره‌ای، روستایی و شهری است. این وضعیت نشان‌دهنده روابط پیچیده و نظام‌مند اقتصادی و اجتماعی ایران عهد صفوی است که نویسندگان از آن به عنوان «نهاد اقتصاد ملی» تعبیر می‌کنند (صص ۳۲۷ و ۳۲۸)؛ که ناظر بر شکل‌گیری منافع مشترک حاصل از این روابط متقابل و آگاهی‌یابی جمعی به این منافع متقابل و احساس تعلق و وفاداری به نظم سیاسی حاکم می‌باشد.

فصل نهم، با عنوان «سخن پایانی» شکل تلخیص‌شده‌ای از مطالب ارائه شده در فصول کتاب است. در این فصل تلاش شده است تا با نگاهی مروری به مباحث ارائه شده، سرفصل‌های اصلی هر قسمت از کتاب مورد معرفی قرار گیرد.

۲. نقد اثر

الف) نقد شکلی

ساختار شکلی اثر از دو بعد قابل ارزیابی و نقد است: از بعد نحوه چینش و تنظیم فصول، و از بعد نحوه چاپ و انتشار اثر. از بعد نحوه فصل‌بندی، به نظر می‌رسد نوعی عدم تناسب میان مطالب بخش اول (با دو فصل) و بخش دوم (با نه فصل) وجود دارد. به نحوی که بالغ بر ۲۲۰ صفحه به بخش دوم اختصاص یافته است، در حالی که بخش اول فقط ۱۰۳ صفحه را دربر می‌گیرد. از بعد چاپ و انتشار، علیرغم تلاش‌های شایسته تحسینی که برای انتخاب طرح جلد مناسب و صفحه‌آرایی صورت گرفته است، اغلاطی به متن راه یافته است که نیازمند تصحیح و ویرایش است. برخی از این اغلاط در جدول زیر آمده است:

غلط تایپی	صفحه، سطر	انشای صحیح	غلط تایپی	صفحه، سطر	انشای صحیح
بندهش	۲۱، ۳۳	بندهش	فری	۶، ۷۷	فرای
ایزدی	۲۱، ۳۵	وزیری	مرد	۶، ۸۲	اضافه آمده است
یزگرد	۱۰، ۳۶	یزدگرد	آمسترانگ	۱، ۱۱۹	آرمسترانگ
چند	۱۵، ۳۶	اضافه آمده است	الرضا آل محمد	۱۰، ۱۳۸	الرضا من آل محمد
علینق	۶، ۴۳	علايق	تبارنژادی	۷، ۱۵۷	تبار نژادی
ایارن	۷، ۴۸	ایران	یک	۱۲، ۲۱۷	اضافه آمده است
تعقیب	۱۶، ۴۹	اضافه آمده است	تساوری	۷، ۲۹۳	تساوی
می‌کنند	۲۶، ۶۲	می‌کنند	ساعات‌ها	۲۱، ۲۹۶	ساعت‌ها
مقابل	۵، ۶۴	ما قبل	غلغله‌ای	۱۵، ۲۹۷	غلغله‌ای

ب) نقد روشی

مؤلف در صفحه ۱۱۳ کتاب آورده است: «ما در این پژوهش که به بررسی و تجزیه و تحلیل روابط اجتماعی و تبیین علی آنها در یک ظرف زمانی مربوط به گذشته می‌پردازد، از سه روش بهره برده‌ایم: روش تاریخی، روش میدانی و روش تحلیل محتوا». در نقد دیدگاه مؤلف درباره اتخاذ روش تاریخی باید گفت، ایشان هیچ توضیحی درباره معیارها و ضوابط روش تاریخی به طور کلی و نگاه روش‌شناختی حاکم بر این اثر ارائه ننموده است. در واقع، نویسنده بدون آنکه چارچوب و چشم‌انداز نظری خاصی را از میان روش‌شناسی تاریخ‌گرا انتخاب نماید، درصدد بهره‌گیری از

روش تاریخی (بدون هیچ‌گونه معنای منقح و پیراسته‌ای) سخن به میان می‌آورد. از آنجایی که مؤلف از ابتدا نگاهی جامعه‌شناختی به پدیده هویت داشته است، شایسته بود تا به تفصیل درباره جامعه‌شناسی تاریخی و روش برگرفته از آن در این اثر سخن می‌گفتند. حال آنکه به صورت مجمل و در حد یک پاراگراف این بحث در صفحه ۱۱۳ آمده است. چنان‌که پژوهشگران حوزه تاریخ مستحضرند ما با روش‌های تاریخی گوناگونی سروکار داریم روش تبارشناختی، روش هرمنوتیکی، روش پوزیتیویستی، روش پس‌اساختارگرا و... (۵) که ذکر زمینه‌ها و چشم‌اندازهای آنها می‌تواند راهگشا باشد.

نکته دوم آن‌که مؤلف محترم به استناد کدام داده موجود در این اثر از روش میدانی بهره جسته‌اند؟ آیا اساساً می‌توان در این رابطه از روش میدانی بهره گرفت؟ آیا به صورت حداقلی به میراث‌های معنوی - فرهنگی آن دوران نظیر ابنیه‌ها، مساجد، نمادها، ... نگریسته شده است تا بتوان بخشی از پژوهش میدانی را به عرصه عینیت درآورد؟

نکته سوم، چنان‌که مؤلف محترم خود نیز آورده‌اند، اولاً تحلیل محتوا یک تکنیک است نه روش؛ ثانیاً، در این متن تکنیک تحلیل محتوای کمی مد نظر بوده است یا کیفی؟ ثالثاً چرا فقط به ذکر یک مفهوم (بارآفرینی مفهوم ایران در دوره صفویه) فصل سوم) و تحلیل محتوای آثار بر اساس این مفهوم (آن هم در حد ذکر نقل قول‌هایی در این رابطه) اکتفا شده و از پرداختن به شاخص‌ها و مؤلفه‌های هویتی استخراج شده در چارچوب نظری (نظیر سرزمین، اقتصاد، فرهنگ مشترک، مذهب، زبان) و تحلیل محتوای آثار بر اساس این مفاهیم پرهیز شده است؟

ج) نقد محتوایی

به لحاظ محتوایی، اثر در برخی فصول تکراری و دارای هم‌پوشانی است. به نحوی که فصول اول و دوم در بخش اول، و هم‌چنین فصل اول از بخش دوم کاملاً با یکدیگر منطبق و هم‌پوشان هستند و تنها تفاوت آنها در این است که فصل دوم، شکل بسط یافته و مطول فصل اول می‌باشد.

علیرغم ادعای نویسنده محترم مبنی بر ارائه چارچوب نظری بومی و خاص و منطبق با جامعه ایران (صص ۴۱ و ۷۳) ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

اولاً، در کدام فصل و بخش این اثر شاهد ارائه یک تز یا نظریه مبدعانه (با پایبندی به لوازم و جوانب نظریه‌پردازی) هستیم؟ آیا صرف استخراج شاخص‌ها و مؤلفه‌های هویت ملی و ارائه فرضیه را می‌توان «ارائه مدلی تئوریک» خطاب نمود؟

ثانیاً، بر خلاف ادعای نویسنده محترم مبنی بر عدول از دیدگاه مدرنیسم و گزینش چارچوبی نظری که در آن دیدگاه مدرنیستی، غایب بزرگ به حساب می‌آید، سراسر متن این اثر آغشته به نگاه و تأملات مدرنیستی است. چنان‌که در صفحه ۵۱ می‌خوانیم: «ذکر این نکته از آن روی مهم می‌نماید که عنصر مدرنیته در مطالعات نظری راجع به هویت ملی و ملت نقشی تعیین کننده دارد و فصلی متمایز است». هم‌چنین سخن گفتن از «دولت-ملت» (ص ۲۰۴) که یکی از بارزترین شاخصه‌های هویت سیاسی مدرن است و تعمیم آن به ایران عصر صفوی که اساساً نه سخنی از ملت و نه سخنی از حقوق ملی در قالب چیزی شبیه به "Magna Charta" در انگلستان مطرح نبوده است، شایسته نوعی تأمل در کاربست مفاهیم است. یا به همین نحو، سخن گفتن از «انقلاب صفویه» در صفحات ۸۵، ۲۸۹، ۳۲۶، ۳۳۳، ۳۴۱ و ۳۴۲ و کاربست مفهومی کاملاً مدرن برای تحلیل تحولی هرچند بزرگ قابل تأمل است. بر اساس کدام شاخص‌ها می‌توان از انقلاب صفویه در تاریخ ایران سخن گفت؟ آیا سخن گفتن از انقلاب در متن تاریخ ایلی-قبیله‌ای ایران پیشامدرن که در آن مردم کمتر نقش سازنده‌ای داشته‌اند و هیچ‌گاه در این مقطع شاهد تحولی عظیم و فراگیر در چارچوب انقلاب (با پایبندی به لوازم مفهومی انقلاب) نبوده‌ایم، قابل تأمل نیست؟

ثالثاً، آیا استناد به ضرورت وجود زبان ملی در ناسیونالیسم مدرن (ص ۲۶۳) جهت تدوین مقدمات فکری نحوه شکل‌گیری زبان ملی در عصر صفوی خود نمی‌تواند شاهدهی بر نگاه مدرنیستی نویسنده محترم باشد؟ آیا در حالی که یک شبکه ارتباطی قوی وجود ندارد، امنیت چندانی در شبکه‌های ارتباطی (آن هم به شکل بسیار عقب‌مانده‌اش) وجود ندارد، و دولت به نحوی منفعت‌گرایانه، عوارض و مالیات‌های سنگینی بر مالکان و تجار می‌بندد و یک صنعت فراگیر ملی (به جز صادرات ابریشم خام) وجود ندارد، می‌توان از اقتصاد ملی سخن گفت؟ در کدام کتابچه یا دستورالعمل نگاشته شده در عصر صفوی از اقتصاد ملی سخن به میان آمده است؟

برخلاف ادعای نویسنده محترم مبنی بر بررسی آثار و منابع دست اول (ص ۳۹)، در این اثر کمتر شاهد بهره‌گیری از نسخ خطی، دست‌نوشته‌ها، فرمان‌ها، اسناد، عکس‌ها و نمادهای تاریخی هستیم.

نگاه صرفاً توصیفی مؤلف و اکتفا به نقل قول‌های مکرر موجب شده است در بسیاری از موارد کمتر شاهد حضور مؤثر مؤلف محترم باشیم. نظیر صفحات ۱۰۲-۸۱، ۱۷۰-۱۴۷. از سوی دیگر، کاربست نگاهی کاملاً تاریخی (به شکل وقایع‌نگارانه و

بیوگرافی) در همین قسمت‌های اخیر موجب عدم پابندی نویسنده محترم به روش جامعه‌شناسی تاریخی (توجه به زمینه‌های اجتماعی در کنار توجه به عوامل فردی - تاریخی) می‌گردد.

مؤلف محترم در صفحه ۴۹، پاراگراف سوم، سطر اول، وعده داده است: «این پژوهش به تأثیر مؤلفه‌های هویت ملی - احتمالی - شکل گرفته در دوره صفویه بر جامعه ملی ایران در عصر پس از صفویه تا دوران معاصر هم نظری خواهد انداخت»، که در هیچ‌کجای اثر چنین امری اتفاق نیفتاده است.

محور و چارچوب اصلی پژوهش حاضر مبتنی بر نگاهی دولت محور (از بالا به پایین) و تمرکز بر نقش آن در بازآفرینی هویت ملی است (۹۲، ۱۰۵، ...). حال آن‌که می‌دانیم نگاه جامعه‌شناختی، نگاهی از پایین به بالا و از موضع تأثیر و تأثرات جامعه بر دولت است (۶). بنابراین، این نوع تلقی بیش از آنکه جامعه‌شناختی تعبیر شود، سیاسی (در چارچوب علم سیاست) قابل بررسی است.

در بخش نتیجه‌گیری، بیشتر خلاصه‌ای از مطالب ارائه شده آمده است. در واقع، سخن پایانی، چکیده اثر است. همچنین به رغم ادعای نویسنده مبنی بر بررسی هشت عنصر هویت ملی (ص ۳۳۰)، هیچ‌گاه بند ششم یعنی «۶- نژاد و ملیت خاص» مورد تحلیل و ارزیابی قرار نگرفته است.

علی‌اشرف نظری

استادیار علوم سیاسی دانشگاه یزد

anazari@yazduni.ac.ir

یادداشت‌ها

- ۱- گودرزی، حسین (۱۳۸۵)؛ *مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۲- ----- (۱۳۸۴)؛ *گفتارهایی درباره زبان و هویت*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۳- ----- (۱۳۸۵)؛ *گفتارهایی درباره انقلاب مشروطیت و هویت ملی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۴- ----- (۱۳۸۴)؛ *گفتارهایی درباره جامعه‌شناسی هویت در ایران*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ۵- ر.ک: مکالا، سی بی بن (۱۳۸۷)؛ *بنیادهای علم تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ۶- ر.ک: بشیری، حسین (۱۳۷۴)؛ *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.